



The Methodology of Validating the Narrations of the Occasion of Revelation in the Reasoning of Imami Scholars Regarding the Verse of Wilayah *

Seyyed Hassan Mousavi Asl^۱ and Mohammad Hossein Nasiri^۲

Abstract



After researchers are informed about the epistemological sources of the subject they are studying, they require an appropriate methodology to organize their intellectual structure or to engage with opposing viewpoints. The science of methodology can provide clarity on the criteria and standards of any field for its audience. To choose the correct and effective method, it is necessary to first examine various methodologies to gain a comprehensive understanding of them. This paper, using an analytical-theoretical approach, examines the methodology employed by Imami scholars in validating narrations and the critical analysis of the occasion of revelation (Shan-e-Nuzul) of the Verse of Wilayah. In this process, Imami scholars, in addition to proving the authenticity of the narrations, have utilized dialectical methods, such as making the narrations “mutawatir” (widely transmitted) based on the views of some prominent Sunni scholars, to refute opponents. The results of this analysis show that Imami scholars have extensively used both textual and scholarly tools to prove the authenticity of the narrations and critique opposing narrations.

Keywords: Methodology, Narration Criticism, Mutawatir (Widely Transmitted Narration), Conflict of Narrations, Text-Centered Criticism.

*. **Date of receiving:** ۲۴ March ۲۰۲۳, **Date of modification:** ۱۸ November ۲۰۲۳, **Date of approval:** ۲ December ۲۰۲۳.

۱. Level ۴, Comparative Imamate Studies, Center for Imamate and Wilayah Studies, Specialized Institute of Imamology, Qom, Iran, (Corresponding Author) (mousaviasl.s.h@gmail.com).

۲. Level ۴ Graduate, Seminary Scholar, Researcher at the Center for Imamate and Wilayah Studies, Qom, Iran (mohhosnasiri@gmail.com).



روش اعتبارسنجی احادیث شأن نزول در استدلال اندیشمندان امامیه به آیه ولایت*

سید حسن موسوی اصل^۱ و محمدحسین نصیری^۲



چکیده

پژوهشگران پس از اطلاع از منابع معرفتی دانشی که مطالعه می‌نمایند، برای سامان‌دهی به ساختار علمی ذهن خود یا مواجهه با نظریات و دیدگاه‌های مخالف، نیاز به روشی مطلوب دارد. علم روش‌شناسی می‌تواند دیدگاه روشنی از معیارها و موازین هر علم را برای مخاطبان روشن سازد. برای انتخاب روشی صحیح و ثمربخش، ابتدا باید تا حدودی روش‌های گوناگون را بررسی کرد تا به انواع آن احاطه پیدا کرد.

این نوشتار با روش تحلیلی-نظری به روش‌شناسی علمای امامیه در اعتبارسنجی احادیث و نقد و اثبات شأن نزول آیه ولایت می‌پردازد. علمای امامیه در این مسیر علاوه بر اثبات صدور روایت، از روش‌های جدلی مانند تواتر سازی بر مبنای دیدگاه‌های برخی از علمای بزرگ اهل سنت، برای اتمام حجت بر مخالفین استفاده نموده‌اند. نتیجه این بررسی‌ها نشان می‌دهد که علمای امامیه به‌طور حداکثری از ابزار حدیثی و علمی برای اثبات صدور روایت و نقد روایات معارض بهره‌برده‌اند.

واژگان کلیدی: روش‌شناسی، نقد سند، تواتر سازی، تعارض روایات، نقد متن محور.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۴، تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۸/۲۷ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۹/۱۱.

۱. سطح ۴، امامت تطبیقی، مرکز مطالعات امامت و ولایت، مرکز تخصصی امام‌شناسی، قم، ایران؛ «نویسنده مسئول»؛ (mousaviasl.s.h@gmail.com).

۲. دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه، پژوهشگر مرکز مطالعات امامت و ولایت، قم، ایران؛ (mohhosnasiri@gmail.com).



مقدمه

تمامی اندیشوران امامیه برای دستیابی به نتایج صحیح در پاسخ به مسائل، از روش‌های قوی و متقن استفاده نموده‌اند. آنچه امروزه از اهمیت فراوانی برخوردار گشته، درک صحیح از روش‌های گوناگون و کارایی آنهاست. قطعاً در میان روش‌های مختلف، برخی از روش‌ها مؤثرتر و پربازده‌تر هستند.

ادله امامیه بر ولایت بلافصل امیرالمؤمنین * همواره از سوی اهل سنت مورد نقد و بررسی و شبهه‌پردازی قرار گرفته است. آنچه در علوم مانند تفسیر و کلام دارای اهمیت است، بحث علمی بدون دخالت اغراض و به‌دور از هرگونه تعصب است. مناظرات و تبادلات علمی برای ثمربخشی باید از روش‌های علمی و متقن پیروی کنند تا راه هرگونه غرض‌ورزی در آنها بسته شود. یکی از مسائلی که اهل سنت در استدلال به آیه ولایت برای اثبات امامت امیرالمؤمنین * مورد نقد قرار داده‌اند، اعتبار احادیثی است که درباره شأن نزول آیه ولایت در کتب مفسران نقل شده است.

در این مقاله، با استفاده از منابع و حیانی و تفسیری و با رویکرد تحلیلی-نظری، روش علمای امامیه در اثبات مطلوب ذیل آیه ولایت بررسی شده و جمع‌بندی دقیقی از روش ایشان ارائه می‌شود. قطعاً هنگام بررسی یک آیه، باید از جهت ساختاری پیرامون شأن نزول، مفهوم‌شناسی واژگان و دلالت آیات بحث کرد و سپس به شبهاتی که در این باب مطرح شده، پاسخ داد. این نوشتار پیرامون روش اعتبارسنجی اندیشمندان امامیه در احادیث شأن نزول آیه ولایت تنظیم شده است. چالشی که در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود، یافتن روش‌های صحیحی است که می‌توان در مسیر اعتبارسنجی احادیث در باب مباحث تطبیقی بین المذاهب استفاده کرد.

با توجه به اینکه جوامع علمی امروزی اهمیت روش‌شناسی را درک کرده و در راستای آن به تحقیقات پرداخته‌اند، مقالات زیادی در زمینه روش‌شناسی افراد و مکاتب مختلف نگاشته شده است. اما با توجه به نوپا بودن این علم نسبت به تاریخ علم‌آموزی بشر، هنوز افراد شاخص و مکاتب فراوانی وجود دارند که می‌توان روش‌های هدفمندی را از آنان اتخاذ کرده و نمایان ساخت. این نوشتار نیز روش اعتبارسنجی احادیث را از اندیشمندان امامیه در مباحث تطبیقی اتخاذ کرده است که به طور خاص به احادیث شأن نزول آیه ولایت پرداخته و طبق تفحص نگارنده در این موضوع، هیچ‌تک‌نگاره‌ای یافت نشد.

روش و روش‌شناسی: دانشمندان برای هر علم با توجه به مقتضیات آن، مسیر خاصی را برای تحلیل داده‌ها و رسیدن به پاسخ سؤال طی می‌کنند که این مسیر را می‌توان «روش» نامید. اما در مقابل، روش‌شناسی ناظر به واقعیت عینی یا انسانی نیست؛ بلکه نسبت به هر علم و روش آن از علوم درجه‌دو محسوب می‌شود و در واقع خود آن روش را مورد بازکاوی قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، «روش»،



مسیری است که یک دانشمند در گذرگاه علمی خود هموار می‌کند، و روش‌شناسی به جزئیات و شرایط آن مسیر می‌پردازد. (ابوالحسنی، ۱۳۹۳ ش). روش‌شناسی به کیفیت استفاده از منابع معرفتی برای رسیدن به پاسخ سوالات می‌پردازد. به عبارتی دیگر، «روش‌شناسی در مفهوم مطلق خود به روش‌هایی گفته می‌شود که برای رسیدن به شناخت علمی از آن‌ها استفاده می‌شود و روش‌شناسی هر علم نیز روش‌های مناسب و پذیرفته شده آن علم برای شناخت هنجارها و قواعد آن است» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۴ ش؛ پارسانیا، ۱۳۸۳ ش).

بسیاری از دانش‌پژوهان از اندوخته‌های بالایی در زمینه‌های علمی خود برخوردارند، اما به دلیل گستردگی منابع و گزاره‌های علمی و ناتوانی در گردآوری اطلاعات ذهنی خود، از ارائه آثار و نظریه‌ها در مانده‌اند. علم روش‌شناسی به این ضعف‌ها پایان داده، تحلیل ذهنی و توانایی گردآوری اطلاعات خام را به محقق بخشیده و او را در پاسخ به پرسش‌های علمی و ارائه نظریات دقیق یاری می‌رساند. هرچند علم روش‌شناسی علمی نو به شمار می‌رود، اما علمای قدیم در تمام آثاری که در رشته‌های گوناگون از خود باقی گذاشته‌اند، از روشی خاص پیروی کرده‌اند. یعنی مسیری را که باید برای رسیدن به هدف طی شود، اجرا می‌کردند، ولو اینکه روش خود را به صراحت بیان نکرده باشند.

الف. روش اثبات صدور روایات شأن نزول آیه ولایت

امامیه همواره در مباحث خود نسبت به اهل سنت تلاش کرده است تا با استفاده از مبانی خودشان، مطالب حقه را اثبات نماید. در این رهگذر از شیوه‌های منطقی و جدلی صحیح استفاده کرده و متقابلاً از اهل سنت نیز چنین انتظاری دارد. در مباحث روایی و اثبات شأن نزول برای یک آیه نیز قطعاً همین مسیر باید طی شود تا حق بر همگان آشکار و حجت تمام شود. نمونه‌ای از تلاش شیعه برای اقناع مخاطبین در این نوشتار یادآوری می‌شود. همچنین به روش‌هایی که برای اثبات صدور روایات قابل اعتنا هستند، از جمله تواتر سازی، اثبات شهرت و تصحیح روایات، اشاره می‌شود.

۱. استناد به اجماع

برخی اندیشمندان امامیه مدعی وجود اجماع بر نزول آیه ولایت در باره امیرالمؤمنین * هستند: (مفید، ۱۴۱۳: ۱۴۰؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵: ۳۴۶؛ لکهنوی، ۱۳۶۶: ۳۳۶/۹؛ امینی، ۱۴۱۶: ۲۲۱/۳؛ طوسی، ۱۴۰۶: ۳۲۲؛ مرعشی، ۱۴۰۹: ۳۹۹/۲؛ حلبی، ۱۴۱۴: ۵۱؛ عبیدلی، ۱۳۸۱: ۵۱۸؛ مظفر، ۱۴۲۲: ۲۹۷/۴). اهل سنت نیز به این اجماع اعتراف کرده‌اند. جرجانی در شرح المواقف (جرجانی، ۱۳۲۵: ۳۶۰/۸) و تفتازانی در شرح المقاصد (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۱۷۰/۵) به این اجماع اشاره نموده‌اند.



۲. تواتر سازی

تواتر در اصطلاح علوم حدیث به معنای پی‌درپی آمدن خبر از جماعتی است که موجب یقین به مفاد آن خبر می‌شود (آمدی، ۱۴۰۲: ۱۴/۲) یا تبانی ایشان بر کذب منتفی باشد (علم‌الهدی، ۱۳۷۶: ۲۳/۲). روایتی که متواتر باشد، جای شک و شبهه‌ای در اعتبارش باقی نمی‌گذارد. حتی برخی از علمای اهل سنت رد خبر متواتر را در زمره انکار سخن رسول‌الله و موجب کفر دانسته‌اند (عبدالعزیز بن احمد، ۱۴۱۸: ۵۳۵/۲).

در تعریف تواتر، تبانی بر کذب محال شماره شده است (عسقلانی، ۱۴۲۹: ۱۲). حدیثی که احتمال تبانی بر کذب نداشته باشد، در نهایت اعتبار است؛ لذا اندیشمندان فراوانی در صورت تواتر حدیث، یا به همین مورد در باب اعتبار حدیث اکتفا می‌کنند یا در مرحله نخست تواتر را متذکر شده و برای استحکام بیشتر در مراحل بعدی به بررسی سند، اثبات صحت و دیگر مراتب می‌پردازند.

۱-۲. اثبات تواتر احادیث با ذکر طرق مختلف

در حصول تواتر، عددی که مورد اجماع علما باشد تا تواتر حاصل شود، ذکر نشده است؛ اما آنچه در مسئله کنونی مقاله اهمیت دارد، وجود حداقل ده طریق مختلف است که همه این روایات، آیه را در باب تصدق حضرت امیر دانسته‌اند. در این روش، اندیشمندان امامیه با بررسی اسناد روایات شأن نزول در منابع معتبر اهل سنت، نام بیش از ده تن از صحابه را احصا نموده‌اند که از این طریق، تواتر این روایت به اثبات می‌رسد.

این روایات از امیرالمؤمنین * (ابن‌البیع، ۱۳۹۷: ۱۰۲)، عمار یاسر (زیلعی، ۱۴۱۴: ۴۰۹/۱)، ابن‌عباس (زیلعی، ۱۴۱۴: ۴۰۹/۱)، غالب بن عبدالله (سبط ابن‌جوزی، ۱۴۱۸: ۲۴/۱)، ابو رافع (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۹۴/۲)، عبدالله بن سلام (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۸۲/۱۲)، انس (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲۰۹/۱)، جابر (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲۰۹/۱) و مقداد بن الاسود الکندی (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲۰۹/۱) نقل شده‌اند که همگی از صحابه هستند. حسان بن ثابت (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲۳۶/۱) و خزیمه بن ثابت (همان، ۲۴۵/۱) از صحابه نیز در این باره شعر سروده‌اند. علامه امینی نیز شعری از حسان بن ثابت را در کتاب الغدیر خود ذکر کرده است (امینی، ۱۴۱۶: ۸۴/۲).

در این روش، علاوه بر ذکر راویان احادیث، متون گوناگون نیز منعکس شده است، چنانکه علامه شوشتری و علامه امینی به خوبی احادیث مختلفی را که از طریق صحابه و تابعین نقل شده، برشمرده و تواتر را به نمایش گذاشته‌اند (مرعشی، ۱۴۰۹: ۲/۱۴؛ امینی، ۱۴۱۶: ۹۱/۲-۹۲).



در باب تعداد صحابی ناقل روایت باید گفت جایگاهی که اهل سنت برای صحابه رسول الله | قائل اند، بر کسی پوشیده نیست. اگر یک روایت در طبقه اول خود از چندین صحابی نقل شده باشد، از اعتبار بالایی برخوردار خواهد بود و در صورت نقل یک مضمون از چندین صحابی، آن مضمون نزد اهل سنت مقبول و از جایگاهی والا برخوردار می‌شود. با مرور بر اینکه علمای بزرگ اهل سنت در مقام عمل با چه تعداد راوی صحابی حکم به تواتر نموده‌اند، دیده می‌شود که ابن حزم،^۱ طحاوی،^۲ کتانی،^۳ ابن حجر و ابن تیمیه،^۴ مناوی و سیوطی،^۵ گاه به دلیل نقل یک روایت توسط چهار تا ده صحابی، به تواتر و صحت حدیث حکم نموده‌اند. ابن حجر در الصواعق المحرقة حدیث «مروا أبا بكر فليصل بالناس» را به دلیل نقل هشت تن از صحابه، متواتر دانسته است.^۶ از این روی، علامه طباطبایی نام ده تن از راویان صحابی را در باب اینکه شأن نزول آیه ولایت مختص به حضرت امیر است، یادآور می‌گردد.^۷ همین مسئله قطعاً باید موجب پذیرش این شأن نزول توسط علمای بزرگ نامبرده و پیروانشان باشد.

۱. «فهؤلاء أربعة من الصحابة، فهو نقل تواتر لا تحل مخالفته» (قرطبي، بی تا، ۱۳۵/۲). «فهؤلاء أربعة من الصحابة رضی الله عنهم فهو نقل تواتر لا تحل مخالفته» (قرطبي، بی تا، ۱۳۵/۲، ۷/۹). «فهذا نقل خمسة من الصحابة بالطرق الثابتة فهو نقل تواتر» (قرطبي، بی تا، ۴۵۳/۸).

۲. طحاوی در باب روایتی که از شش تن صحابی نقل شده است می‌گوید: «فهذه الآثار قد تواترت عن رسول الله | بالسجود في المفصل فيها» (طحاوی، ۱۴۱۴: ۳۵۹/۱).

۳. او در باب روایتی که از هفت تن صحابی نقل شده است می‌گوید: «قلت» نص علی تواتره أيضا الشيخ عبدالرؤف المناوی فی التیسیر نقلا عن السيوطی «کتانی، بی تا، ۱۳۴).

۴. ابن تیمیه بعد از نقل یک روایت توسط هفت صحابی می‌گوید: «وقد ثبت بالنقل المتواتر وإجماع المسلمين أن النبي | والصحابة كانوا يفتتحون الصلاة بالتكبير» (ابن تیمیه، بی تا، ۶۶/۲۲).

۵. کتانی ذیل روایتی در باب سفر در زمان فجر (ابتدای روز) با نقل ۹ تن از صحابی می‌گوید: «وممن صرح بتواتره تبعاً للسيوطی الشيخ عبدالرؤف المناوی فی فیض القدير» (کتانی، بی تا، ۸۱). «وقد قال الحافظ السيوطی فی الأزهار المتناثرة فی الأخبار المتواترة أن كل حدیث رواه عشرة من الصحابة فهو متواتر عندنا أهل الحديث» (کتانی، بی تا، ۱۶).

۶. «اعلم ان هذا الحديث متواتر فانه ورد من حدیث عائشه و ابن مسعود و ابن عباس و ابن عمر و عبدالله بن زمعه و ابی سعید و علی بن ابی طالب و حفصه» (هیتمی، ۱۹۹۷: ۵۹/۱).

۷. «قد اشترك في نقلها عدة من الصحابة كأبي ذر و ابن عباس و أنس بن مالك و عمار و جابر و سلمة بن كهيل و ابی رافع و عمرو بن العاص، و علي و الحسين و كذا السجود و الباقر و الصادق و الهادي و غيرهم من أئمة أهل البيت |». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۵/۶).



۲-۲. نقل تواتر

بیان تواتر ذیل یک روایت همیشه موجب افزایش اعتماد به حدیث بوده است. امامیه نیز در صورت وجود تواتر در یک روایت، آن را متذکر می شود (حلبی، ۱۴۰۴: ۱۸۷). برخی اندیشمندان نیز تواتر شأن نزول آیه ولایت را بیان نموده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۶۰؛ سبحانی، ۱۴۲۱: ۱۱۴/۱۰). اگر اعتراف به تواتر از زبان علمای اهل سنت وجود داشته باشد، ذکر آن از باب جدل و مقابله بسیار راهبردی خواهد بود. قاسم بن محمد بن علی و مویدی از علمای زیدیه نیز روایات شأن نزول آیه در باب امیرالمؤمنین را متواتر دانسته‌اند (قاسم بن محمد بن علی، ۱۴۲۱: ۱۴۹؛ مویدی، ۱۴۲۲: ۱۵۲).

۳. اثبات شهرت

یکی از ابزارهایی که می‌تواند در باب روایات بین شیعه و اهل سنت معیار و میزان قرار گیرد، وجود روایت حداقل در منابع طایفه مقابل است. اگر هریک از طرفین در مباحث علمی بخواهد به آنچه که نزد خود صحیح می‌داند - بدون توجه به اینکه طرف مقابل نیز آن را قبول دارد یا نه - استناد نماید، هیچگاه بر نتیجه مطلوب خود چیره نخواهد شد و اقتناعی صورت نخواهد گرفت. بنابراین، در باب روایاتی که میان امامیه و اهل سنت مستند واقع می‌شود، مقبولیت و شهرت آنها نزد طرف مقابل باید ثابت باشد تا ادامه بحث ممکن و مثمر واقع شود (طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱۶/۶؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۱۶۴).

۱-۳. اثبات شهرت روایی نزد اهل سنت

برخی اندیشوران امامیه در آثار خود به این مسئله اشاره می‌نمایند که اکثر روایاتی که نزول آیه را درباره امیرالمؤمنین می‌دانند، از منابع اهل سنت است و نزد ایشان مشهور است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۵۹).

برای اثبات شهرت، ذکر تابعینی که این دسته از روایات را نقل نموده‌اند نیز مفید خواهد بود. عتبه بن ابی الحکیم (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۱۱۶۲/۴)، سدی (سبط ابن جوزی، ۱۴۱۸: ۲۴/۱)، میجاهد (طبری، ۱۴۱۲: ۳۸۸/۶)، محمد بن حنفیه (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲۰۹/۱)، عبادة بن ربیع (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۸۱/۴)، سلمه بن کهیل (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۱۱۶۲/۴)، عبدالرزاق (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲۰۹/۱) و عطاء بن السائب (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲۰۹/۱) از تابعین نیز این آیه را در باره امیرالمؤمنین * می‌دانند.

علامه امینی تعدادی از صحابه و تابعین را در کتاب خود برشمرده و در جواب ابن تیمیه که ادعای



کذب این روایات را کرده است، اقامه می‌نماید (امینی، ۱۴۱۶: ۲۲۰/۳). شیخ طوسی و فاضل مقداد نیز بر اجماع امت تأکید می‌نمایند که هیچ‌کس غیر از امیرالمؤمنین * در حین رکوع زکات نداده است (فاضل مقداد، ۱۴۰۵: ۳۴۶؛ طوسی، بی‌تا، ۵۶۱/۳).

۲-۳. اثبات شهرت روایت با توجه به تعدد منابع

قطعاً وجود یک روایت - ولو اینکه متفق بین شیعه و سنی باشد - با وجود روایات متعدد در منابع حدیثی قابل مقایسه نیست. همان‌طور که در مباحث سندی بررسی شده است، تعدد روایات و راویان آنها، خود باعث جبران ضعف سند خواهد بود. حال اگر این روایات در منابع فریقین وجود داشته باشد، از استحکام بیشتری برخوردار است.

در باب شأن نزول آیه ولایت نیز برخی از علمای امامیه بسیاری از روایات فریقین را برشمارده‌اند تا شهرت آنها را به نمایش بگذارند (لکهنوی، ۱۳۶۶: ۹۵۹/۱۱-۹۶۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۶ و ۱۶؛ مویدی، ۱۴۲۲: ۱۵۱ و ۱۵۲). اندیشمندان امامیه با وجود ذکر روایات فراوان در باب شأن نزول آیه ولایت، به کثرت وجود روایات در این باب اشاره می‌نمایند (لکهنوی، ۱۳۶۶: ۴/۱۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۶؛ سبحانی، ۱۴۲۱: ۱۱۲/۱۰).

علامه امینی در کتاب خود اسامی بیش از شصت نفر از علماء که این روایت را در آثارشان ذکر کرده‌اند، می‌شمارد (امینی، ۱۴۱۶: ۲۲۱/۳-۲۳۰). اندیشمندان دیگر نیز با عبارت «بالاسانید الکثیره» به کثرت روایات تصریح می‌نمایند (میلانی، ۱۴۱۴: ۱۶/۲۰).

۲-۳. اثبات شهرت با سروده شعرا

شعر شاعران قرون نخستین می‌تواند ملاک خوبی برای اثبات صدور برخی روایات و وقایع تاریخی باشد. شعر که در آن زمان از مسائل مهم بود و به این هنر افتخار می‌ورزیدند، نشانگر وقوع برخی از وقایع تاریخی است. سیوطی در کتاب «الازدهار» به نظم درآوردن وقایع را نشان از صحت حدیث و شهرت آن در صدر اول روات می‌داند (سیوطی، الازدهار، ۱). در اشعار برخی از شاعران، آیه ولایت در شأن امیرالمؤمنین دانسته شده است و این خود دال بر وقوع زکات در حین رکوع امیرالمؤمنین است. علما نیز در مسائل مختلف از این روش استفاده نموده‌اند (امینی، ۱۴۱۶: ۸۴/۲ و ۱۰۱ و ۵۳۹).

۴. استناد به کتب معتبر اهل سنت



صحیح بخاری و صحیح مسلم نزد اهل سنت، مهم‌ترین منابع بعد از قرآن به شمار می‌روند (شهرزوری، بی تا: ۱۸/۱). به گونه‌ای که تمام روایات این کتب را صحیح دانسته و تردید در صحت روایات این دو را مخالف اجماع می‌دانند و هر راوی که روایت آنها در این دو کتاب نقل شده باشد، را رد شده از پل وثوق می‌دانند (عسقلانی، ۱۳۷۹: ۳۸۴/۱). بر همین اساس، بررسی سندی روایات بخاری و مسلم را حرام و بدعت می‌دانند (البانی، ۱۴۰۵: ۳۱۰/۵).

با این وجود، عده‌ای از ایشان این نظر را قبول ندارند و تک تک روایات این دو کتاب را مورد بررسی قرار داده و برخی از روایات را نیز نپذیرفته‌اند. به عنوان مثال، باقلانی، جوینی، غزالی و داودی روایات اعتراض خلیفه دوم به پیامبر| در ماجرای نماز خواندن ایشان بر جنازه عبدالله بن ابی را نپذیرفته‌اند (عسقلانی، ۱۳۷۹: ۳۳۸/۸). آنچه مهم است، همه اهل سنت وجود روایت در این دو کتاب را از مزایای غیرقابل انکار یک روایت شمرده و برای روایات آنها اهمیت بسیاری قائل می‌شوند. حتی ملاک‌های بخاری و مسلم برای صحت روایت، دست‌مایه تألیف کتب دیگر شده و درجه اعتبار بالایی برای صحت روایات شمرده می‌شوند. به گونه‌ای که برخی کتب از جمله مستدرک حاکم نیشابوری ملتزم به ذکر روایاتی شده است که شروط بخاری و مسلم برای روایت در آنها مراعات گشته باشد. در باب شأن نزول آیه ولایت اگر روایتی در صحیحین نقل می‌شد، قطعاً اکثر علمای اهل سنت باید ملتزم به پذیرش روایت می‌شدند.

در مرحله بعدی، روایاتی که در چهار کتاب دیگر از کتب شش‌گانه ذکر شده‌اند، از اهمیت زیادی برخوردارند. سنن ابن ماجه، نسایی، ترمذی و ابو داود سایر کتب از کتاب‌های شش‌گانه اهل سنت هستند. دو کتاب «موطا مالک» و «مسند احمد» نیز به عنوان منابع اولیه نزد اهل سنت از اعتبار بالایی برخوردارند. برخی از اهل سنت، موطا مالک را به جای سنن ابن ماجه از کتب شش‌گانه می‌دانند. صحیح ابن حبان نیز از جمله کتبی است که برخی اندیشمندان، کتاب او را صحیح‌تر از سنن ابن ماجه می‌دانند. علامه طباطبایی روایتی را که در صحیح نسایی وارد گشته، در جهت استحکام بخشی به شأن نزول یادآور می‌گردد (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۲۲/۶). علمای شیعه ذکر این حدیث در کتاب «الجمع بین الصحاح الستة» را بیان کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۱/۶؛ مرعشی، ۱۴۰۹: ۳۹۹/۳).

۱-۴. استناد به عمل فقها و متکلمان

بعضی از فقهای اهل سنت از همین روایت که امیرالمؤمنین * در حین نماز با اشاره دست صدقه



پرداخت کرده‌اند، جواز فعل قلیل در حین نماز را دریافته‌اند.^۱ قطعاً علمای فقه قبل از استناد به حدیث، از صدور آن اطمینان یافته و آن را حجت دانسته‌اند. اکثر حافظان و ائمه حدیث این روایت را نقل کرده‌اند و بسیاری از بزرگان تفسیر نیز آن را رد نکرده‌اند. این خود دلیلی بر پذیرش روایت توسط علماست. علامه طباطبایی و علامه امینی نیز از این موارد در آثار خود بهره برده‌اند (امینی، ۱۴۱۶: ۲۲۱/۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۵/۶).

۲-۴. بررسی سندی

برای اثبات تواتر، نیازی به اثبات صحت اسناد و وثوق راویان نیست، اما در گام بعد، برای استحکام بیشتر و جلوگیری از هرگونه تردید، تصحیح برخی از اسناد می‌تواند بسیار راه‌گشا باشد. این نکته باید همواره مدنظر قرار گیرد که تنها یک سند صحیح نیز باعث پذیرش روایت خواهد بود. اندیشمندان امامیه نیز در نوشته‌های علمی خود از این روش پیرامون اثبات شأن نزول آیه ولایت بهره جسته‌اند (میلانی، ۱۴۱۴: ۴۲/۲۰ تا ۴۸) و با بررسی ملاک‌های تصحیح سند از منظر اهل سنت، برخی از اسناد شأن نزول را تصحیح نموده‌اند.

ب. نقد شأن نزول‌های بدیل

شأن نزول به معنای واقعه‌ای است که آیه برای آن نازل شده است. اگر برای یک آیه چند شأن نزول نقل شده باشد و با تحقیق جامع پیرامون ماجرا، یکی از آنها اثبات شود، دیگر شأن نزول‌ها جایی نخواهند داشت. نقل‌های دیگر اگر مخالف با شأن نزول اثبات شده باشند، مردود و اگر مغایر نباشند، قابل جمع خواهند بود. در مورد آیه ولایت نیز برخی از شأن نزول‌ها قابل جمع و برخی دیگر چون در تضاد با نقل‌های فریقین است، مردود خواهند بود (طوسی، بی تا: ۵۶۳/۳). اما برای استحکام و اطمینان بیشتر، می‌توان روایات معارض را بررسی نمود. برخی از ارباب تفاسیر شأن نزول این آیه را در باب عبادة بن صامت، برخی در مورد عبدالله بن سلام و برخی دیگر درباره ابوبکر دانسته‌اند.

۱. نقد معارضات با استفاده از قاعده عدم حجیت خبر واحد در برابر روایت متواتر

۱. «قال الله تعالى (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ) روي عن مجاهد والسدي و أبي جعفر وعتبة بن أبي حكيم أنها نزلت في علي بن ابي طالب حين تصدق بخاتمه وهو راكع... فإنه يدل على إباحة العمل اليسير في الصلاة» (كياهراسی، ۱۴۰۵: ۵۵۷/۲-۵۵۸).



روایتی وجود دارد که آیه را در شأن عبادۀ بن صامت می‌داند. شیخ طوسی این روایت را به دلیل اینکه روایت مقابل آن اجماعی می‌باشد، نمی‌پذیرد (طوسی، ۱۴۰۶: ۳۲۲). این مسئله را می‌توان با دو نگاه بررسی نمود. نخست اینکه اجماعی که بر نزول آیه درباره امیرالمؤمنین * وجود دارد، مانع حجیت روایت عبادۀ بن صامت می‌شود. دوم اینکه روایاتی که آیه را پیرامون اعطای خاتم امیرالمؤمنین می‌دانند، هم در منابع امامیه و هم در منابع اهل سنت وارد شده‌اند، درحالی‌که روایات آحادی که آیه را درباره شخص دیگری می‌دانند، فقط از اهل سنت نقل شده‌اند. بنابراین، روایت واحد منقول از اهل سنت توانایی مقابله با روایات متواتر فریقین را ندارد.

روایت سوم طبری و روایت اول و دوم حسکانی نیز باتوجه به اینکه فقط از «عبدالملک بن ابی سلیمان» نقل شده‌اند، خبر واحد محسوب شده و توان رویارویی با روایات متواتر را ندارند. روایت دوم از طبری که آیه را در باب ابوبکر می‌داند، علاوه بر ضعف سند،^۱ خبر واحدی بیش نیست و با وجود روایات مخالف بسیاری که وجود دارد، بعید است خود اهل سنت نیز بدان ملتزم شوند.

۲. نقد روایات معارض از طریق عدم نقل آنها در صحاح

هیچ یک از روایاتی که شأن نزول آیه را درباره غیر از امیرالمؤمنین * می‌دانند، در صحاح سته یافت نمی‌شود. درحالی‌که به نقل از بسیاری از علما، روایتی که شأن نزول آیه را امیرالمؤمنین * می‌داند، در صحیح نسائی و کتاب «الجمع بین الصحاح» موجود است. بنابراین، این روایات توان مقابله با روایات پیرامون امیرالمؤمنین * را ندارند. هرچند در این مورد، هیچ اندیشمندی از این مسئله برای برتری روایات امیرالمؤمنین استفاده نکرده است.

۳. نقد سند شان نزولهای معارض

روایات معارض با شأن نزولی که اندیشمندان امامیه پذیرفته‌اند با سندهای مختلف به شرح زیر هستند:

۱. «أبو عبد الله بن فنجد، عمر بن الخطاب، إبراهيم بن سهلويه، محمد بن رجاء العباداني. حدثني عمر بن أبي إبراهيم، حدثني المبارك بن سعيد و عمار بن محمد عن سفیان عن أبيه عن ابن عباس قال: نزلت في أبي بكر إِمَّا وَلِيكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الْآيَاتَانِ الْخَبْر» (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۸۱/۴). ابن حبان میگوید عمار بن محمد مستحق ترک است (ابن حبان، بی‌تا، ۱۹۵/۲).



۱-۳. روایت طبری در باب عبادۀ بن صامت^۱

یونس بن بکیر: در تقریب التهذیب به «صدوق یخطئ من التاسعه» توصیف شده است (عسقلانی، ۱۴۰۶: ۳۴۸/۲) و همین ضعف از اعتبار حدیث می‌کاهد.
اسحاق بن یسار: ذهبی در میزان الاعتدال از قول دارقطنی می‌گوید به روایات او احتجاج نمی‌شود (ذهبی، ۱۳۸۲: ۲۰۵/۱).

۲-۳. روایتی دیگر از طبری در باب عبادۀ بن صامت^۲

عطیة بن سعد: بخاری، مسلم بن حجاج، ابوحاتم، نسائی، ثوری، هشیم و احمد بن حنبل او و روایاتش را تضعیف کرده‌اند (مزی، ۱۴۰۰: ۱۴۷/۲۰).

۳-۳. روایت طبری در باب تفسیر امام باقر^۳

عبدالملک بن ابی سلیمان: این روایت از امام باقر^۳ تنها از طریق عبدالملک نقل شده است ولی با جستجو در کتب رجال و تراجم می‌توان دریافت که عبدالملک در هیچ یک از کتب جزء راویان احادیث امام باقر شماره نشده و امام باقر^۳ نیز از مشایخ او نیستند (نजारزادگان، ۱۳۸۱).

۴-۳. روایت دیگر طبری در باب تفسیر امام باقر^۴

سفیان بن وکیع: در کتاب تهذیب التهذیب از جانب نسائی، بخاری و ابوزرعه بر او قدح وارد شده است و ابوداؤد نیز از او حدیث نقل نمی‌کرد (عسقلانی، ۱۴۰۶: ۱۱۰/۴).

۱. «حدثنا هناد بن السري، قال: ثنا يونس بن بكير، قال: ثنا ابن إسحاق، قال: ثني والدي إسحاق بن يسار، عن عبادة بن الوليد بن عبادة بن الصامت، قال: لما حاربت بنو قينقاع رسول الله، مشى عبادة بن الصامت إلى رسول الله، وكان أحد بني عوف بن الخزرج، فخلعهم إلى رسول الله، وتبرأ إلى الله وإلى رسوله من حلفهم، وقال: أتولى الله ورسوله والمؤمنين، وأبرأ من حلف الكفار ولايتهم ففيه نزلت: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ لِقَوْلِ عِبَادَةَ: أَتَوَلَّى اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا، وتبرئه من بني قينقاع ولايتهم. إلى قوله: فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۸۶/۶).

۲. «حدثنا أبو كريب، قال: ثنا ابن إدريس، قال: سمعت أبي إدريس، عن عطية بن سعد، قال: جاء عبادة بن الصامت إلى رسول الله، ثم ذكر نحوه» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۸۶/۶).

۳. «حدثنا هناد بن السري، قال: لنا عبدة، عن عبد الملك، عن أبي جعفر، قال: سألته عن هذه الآية: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ قلنا: من الذين آمنوا؟ قال: الذين آمنوا قلنا: بلغنا أنها نزلت في علي بن أبي طالب، قال: علي من الذين آمنوا» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۸۶/۶).

۴. «حدثنا ابن وكيع، قال: ثنا المحاربي، عن عبد الملك، قال: سألت أبا جعفر، عن قول الله: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، و ذكر نحوه حدیث هناد عن عبدة» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۸۶/۶)



۵-۳. روایت ثعلبی در باب عبادۀ بن صامت^۱

سلمة بن سابور: ذهبی از قول ابن معین او را تضعیف کرده است (ذهبی، ۱۳۸۲: ۱۹۰/۲). ابن حجر نیز می‌گوید یحیی القطان نیز در او تکلم داشته است (عسقلانی، ۱۳۹۰: ۶۸/۳). عطیه عوفی: ایشان همان «عطیه بن سعد» است که پیش تر ضعف روایات او ثابت شده است.

۶-۳. روایت دیگر ثعلبی در باب ابوبکر^۲

عمار بن محمد: ابن حجر از قول جوزجانی می‌گوید که عمار در حدیث قوی نیست و از قول ابن حبان نیز نقل می‌کند که او اوهامش زیاد و خطاهایش روشن بود و مستحق ترک است (عسقلانی، ۱۳۲۵: ۳۵۵/۷).

۷-۳. روایات حسکانی در باب تفسیر امام باقر^۳

همانطور که ذکر شد، روایاتی با این مضمون از امام باقر^۳ تنها از طریق «عبدالملک بن ابی سلیمان» نقل شده است و این فرد از روایان امام باقر^۳ شماره نشده است.

۸-۳. روایت حسکانی در باب عبدالله بن سلام^۴

محمد بن السائب کلبی: در کتب رجال به کذب، عدم حفظ و زدن سخنان کفرآمیز وصف شده است (عسقلانی، ۱۳۲۵: ۱۵۷/۹).

۱. «أبو عبدالله الحسين عن محمد بن أحمد بن جعفر بن حمدان عن شبر بن موسى الأسدي عن إسماعيل بن خليل الكوفي عن سلمة بن رجاء عن سلمة بن سابور قال: سمعت عطية العوفي يقول: قال ابن عباس: أسلم عبدالله بن ابى بن سلول، ثم قال: بيني وبين قريظة والنضير حلف وأنا أخاف الدوائر، فارتد كافرا. وقال عبادة بن الصامت: أبرأ إلى الله عز وجل من حلف قريظة والنضير، وأتولى الله والرسول والذين آمنوا فأنزل الله تعالى يا أيها الذين آمنوا لا تتخذوا اليهود والنصارى أولياء إلى قوله: فترى الذين في قلوبهم مرض (ثعلبي، ۱۴۲۲: ۸۱/۴).

۲. «أبو عبدالله بن فنجويه، عمر بن الخطاب، إبراهيم بن سهلويه، محمد بن رجاء العباداني. حدثني عمر بن ابى إبراهيم، حدثني المبارك بن سعيد وعمار بن محمد عن سفیان عن أبيه عن ابن عباس قال: نزلت في ابى بكر إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الأيتان الخیر» (ثعلبي، ۱۴۲۲: ۸۱/۴).

۳. «[و] أَخْبَرَنَا [أَيْضًا] أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنُ فَتْحَوَيْهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْحَاقَ السُّنِّيَّ قَالَ: أَخْبَرَنَا حَامِدُ بْنُ شُعَيْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شَرِيحُ بْنُ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ قَوْلِهِ: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا. قَالَ: هُمْ الْمُؤْمِنُونَ. قُلْتُ: فَإِنْ نَاسًا يَقُولُونَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. قَالَ: فَعَلِيُّ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا.» (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲۲۰/۱)

۴. «أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ الْفَقِيه، قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْأَسْوَدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ السَّائِبِ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَقْبَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ وَمَعَهُ نَفَرٌ مِنْ قَوْمِهِ - مِمَّنْ قَدْ آمَنُوا بِالنَّبِيِّ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ مَنَازِلَنَا بَعِيدَةٌ وَ لَيْسَ لَنَا مَجْلِسٌ - وَ لَا مَتَحَدِّثُ دُونَ هَذَا الْمَجْلِسِ - وَإِنْ قَوْمَنَا لَمَّا رَأَوْنَا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ صَدَقْنَا - رَفَضُونَا وَ الْوَالِئِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنْ لَا يُجَالِسُونَا - وَ لَا يُنَاكِحُونَا وَ لَا يَكَلِّمُونَا فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْنَا. فَقَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ ص: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا، الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ. ثُمَّ إِنَّ النَّبِيَّ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَ النَّاسُ بَيْنَ قَائِمٍ وَ رَاكِعٍ فَبَصَرَ سَائِلًا - فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص: هَلْ أَعْطَاكَ أَحَدٌ شَيْئًا قَالَ: نَعَمْ خَاتَمٌ مِنْ ذَهَبٍ. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ: مَنْ أَعْطَاكَ قَالَ: ذَلِكَ الْقَائِمُ وَ أَوْمَى بِيَدِهِ إِلَى عَلِيٍّ. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص: عَلِيُّ أَيِّ [حَالٍ] أَعْطَاكَ قَالَ: أَعْطَانِي وَ هُوَ رَاكِعٌ. فَكَبَّرَ النَّبِيُّ ص ثُمَّ قَرَأَ: وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا - فَإِنَّ جَزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲۳۵/۱).



۹-۳. روایت دیگر حسکانی در باب عبدالله بن سلام^۱

محمد بن السائب کلبی: همان فرد در روایت این حدیث نیز می‌باشد.

۴. نقد متن محور روایات معارض

- روایت طبری^۲ و برخی روایات حسکانی: در این روایات که از امام باقر^۳ نقل شده، هیچ‌گونه منعی از اینکه مراد از «الذین آمنوا» شخص امیرالمؤمنین با شد، وجود ندارد. ایشان در این روایات نزول آیه درباره امیرالمؤمنین^۴ را رد نکرده‌اند (نجارزادگان، ۱۳۸۱). از عدم صراحت در پاسخ، با وجود اینکه سؤال بسیار شفاف پرسیده شده، می‌توان احتمال تقیه در جواب را در نظر گرفت. حضرت با تأیید شمول آیه نسبت به حضرت امیر و عدم رد نزول آیه در شأن امیرالمؤمنین، بسیار هو شمندانانه پاسخ داده‌اند. بنابراین، متن این روایات نمی‌تواند معارض با روایات متواتر در این باب باشد.

— روایات طبری، ثعلبی^۳ و حسکانی: همان‌طور که از متون این روایات روشن می‌شود، هیچ‌یک از این روایات نزول آیه درباره امیرالمؤمنین را رد نمی‌کنند. بلکه به‌وضوح مشخص است که این آیه درصدد بیان فرد یا افرادی به‌عنوان ولی مؤمنین است (حکیم با شی، ۱۳۷۴). بنابراین، هرکسی که ولی با شد، می‌تواند جای قوم یهود را برای عبدالله بن سلام و عبادۀ بن صامت پر کند و این آیه نیز برای دلجویی از

۱. «حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ حُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حُسَيْنِ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَرَبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَرْبٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا صَالِحُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَتَى عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَلَامٍ وَرَهْطٌ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ نَبِيُّ اللَّهِ ص عِنْدَ صَلَاةِ الظُّهْرِ - فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ [إِنْ] بَيُّوتُنَا قَاصِيَةٌ - وَلَا نَجِدُ مَسْجِدًا دُونَ هَذَا الْمَسْجِدِ، وَإِنَّ قَوْمَنَا لَمَّا رَأَوْنَا قَدْ صَدَّقْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَتَرَكْنَا دِينَهُمْ أَظْهَرُوا لَنَا الْعِدَاوَةَ - وَأَقْسَمُوا أَنْ لَا يُخَالِطُونَا وَلَا يُجَالِسُونَا وَلَا يَكَلِّمُونَا - فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْنَا - فَبَيْنَمَا هُمْ يَشْكُونَ إِلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ إِذْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ الْآيَةَ - إِلَى قَوْلِهِ: الْغَالِبُونَ. فَلَمَّا قَرَأَهَا عَلَيْهِمْ قَالُوا: رَضِينَا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ. فَأَذَّنَ بِلَالٌ بِالصَّلَاةِ - وَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى الْمَسْجِدِ وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بَيْنَ رَاكِعٍ وَسَاجِدٍ وَقَانِيمٍ وَقَاعِدٍ، وَإِذَا مَسْكِينٌ يَسْأَلُ، فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ [لَهُ] هَلْ أَعْطَاكَ أَحَدٌ شَيْئًا قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: مَاذَا قَالَ: خَاتَمٌ مِنْ فِضَّةٍ. قَالَ: مَنْ أَعْطَاكَ قَالَ: ذَاكَ الرَّجُلُ الْقَائِمُ. فَإِذَا هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: عَلَيَّ أَيُّ حَالٍ أَعْطَاكَ قَالَ: أَعْطَانِي وَهُوَ رَاكِعٌ. فَزَعَمُوا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ [ص] كَبَّرَ عِنْدَ ذَلِكَ، وَقَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ.» (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲۳۵/۱).

۲. عن عبد الملك، عن أبي جعفر، قال: سألته عن هذه الآية: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ قلنا: من الذين آمنوا؟ قال: الذين آمنوا قلنا: بلغنا أنها نزلت في علي بن أبي طالب، قال: علي من الذين آمنوا» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۸۶/۶).

۳. قال ابن عباس: أسلم عبدالله بن ابي بن سلول، ثم قال: بيني وبين قريظة والنضير حلف و أنا أخاف الدوائر، فارتد كافرا. وقال عبادۀ بن الصامت: أبرأ إلى الله عز و جل من حلف قريظة والنضير، و أتولى الله و الرسول و الذين آمنوا فأنزل الله تعالى يا أيها الذين آمنوا لا تتخذوا اليهود و النصارى أولياء إلى قوله: فَتَرَى الَّذِينَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ « (ثعلبي، ۱۴۲۲: ۸۱/۴).



این‌گونه افراد تا روز قیامت کاربرد داشته باشد. چنانچه در روایت سوم حسکانی نیز عبارت «نزلت» وجود ندارد و به‌جای آن «قال النبی» استفاده شده است. یعنی ممکن است این آیه در زمان اعطای خاتم توسط امیرالمؤمنین نازل شده باشد و پیامبر از همین آیه در واقعه عبادة بن صامت استفاده کرده باشد. شاهد دیگر، سؤال پیامبر از فقیر است که چه کسی و در چه حالی به تو اعطا کرد؟ آیا نمی‌توان این سؤال را تطبیق آیه بر خصوص حضرت امیر دانست؟

نتیجه‌گیری

با توجه به مسیری که علمای امامیه ذیل آیه ولایت پیش گرفته‌اند، حجت را در مباحث اعتبارسنجی به‌طور کامل اقامه کرده و جای شک و شبهه‌ای باقی نگذاشته‌اند که آیه ولایت در جریان اعطای خاتم توسط حضرت امیرالمؤمنین * نازل شده است. اندیشمندان امامیه با استفاده از روش‌های مرسوم اهل سنت در اعتبارسنجی، و همچنین بهره‌گیری از جدل و اعترافات علمای ایشان، شأن نزول آیه ولایت را در حق امیرالمؤمنین * اثبات کرده‌اند.

در این مسیر، علمای امامیه همواره از مقبولات اندیشمندان غیر شیعه استفاده کرده‌اند تا استدلال آنها برای مخالفین واضح و دارای حجیت باشد. نکته مهمی که از روش مجموعی اندیشمندان امامیه حاصل شد، اهمیت اثبات صدور حدیث است، نه فقط تمسک به تصحیح احادیث. برای اتمام استدلال امامیه در اثبات امامت امیرالمؤمنین * بر مبنای آیه ولایت، باید به مباحث دلالت و پاسخ به شبهات نیز پرداخته شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



فهرست منابع

۱. ابن‌ابی‌حاتم، أبو محمد عبدالرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر، تفسير القرآن العظيم لابن‌ابی‌حاتم، عربستان: مكتبة نزار مصطفى الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
۲. ابن‌البيع، أبو عبدالله الحاكم محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدويه، معرفة علوم الحديث، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ دوم، ۱۳۹۷ق.
۳. أبوالحجاج المزي، يوسف بن الزكي عبدالرحمن، تهذيب الكمال، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۰ق.
۴. أبوحاتم التميمي البستي، محمد بن حبان بن أحمد، الثقات، بيروت: دارالفكر، ۱۹۷۵ق.
۵. _____، المجروحين، مکه مکرمه: دار الباز للنشر و التوزيع، بی تا.
۶. أحمد عبدالحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، كتب ورسائل وفتاوى شيخ الإسلام ابن تيمية، بی تا: مكتبة ابن تيمية.
۷. آمدی، علی بن محمد، الإحكام في أصول الأحكام، دمشق-بيروت: المكتبة الاسلامی، ۱۴۰۲ق.
۸. امینی، عبدالحسين، الغدير في الكتاب و السنة و الادب، قم: مركز الغدير، ۱۴۱۶ق.
۹. تفتازانی، سعدالدين، شرح المقاصد، قم: الشريف الرضي، ۱۴۰۹ق.
۱۰. پارساني، حميد؛ «روش شناسی و انديشه‌ی سیاسی»، فصلنامه‌ی علوم سیاسی، ۱۳۸۳، شماره ۲۸، ص ۶ تا ۲۲.
۱۱. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهيم، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۲ق.
۱۲. جرجانی، مير سيد شريف، شرح المواقف، قم: الشريف الرضي، ۱۳۲۵ق.
۱۳. حسكاني، عبيدالله بن احمد، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامي، ۱۴۱۱ق.
۱۴. حكيم‌باشی، حسن، «سبب نزول آیه ولایت»، پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۷۴، دوره ۱، شماره ۲، صفحه ۸۷ تا ۱۲۴.
۱۵. حلبی، ابوالصلاح، تقریب المعارف، قم: انتشارات الهادی، ۱۴۰۴ق.
۱۶. حلبی، ابوالحسن، إشارة السبق، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۴ق.
۱۷. ذهبی، شمس الدين أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز، سير أعلام النبلاء، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۱۸. _____، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، جدة: دار القبلة للثقافة الإسلامية - مؤسسة علوم القرآن، ۱۴۱۳ق.
۱۹. _____، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، ۱۳۸۲ق.



۲۰. الزیلعی، جمال الدین عبدالله بن یوسف بن محمد، تخريج الأحادیث والآثار الواقعة فی تفسیر الکشاف للزمخشري، الرياض: دار ابن خزيمة، ۱۴۱۴ق.
۲۱. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص من الأمة فی ذکر خصائص الأئمة، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ق.
۲۲. سبحانی، جعفر، مفاهیم القرآن، قم: موسسه امام صادق، چاپ چهارم، ۱۴۲۱ق.
۲۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۴. _____، الازدهار فی ما عقده الشعراء من الأحادیث والآثار، شامله نسخه ۳/۵.
۲۵. شارح بخاری، عبدالعزیز بن احمد، كشف الاسرار عن اصول فخر الاسلام البزدوی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
۲۶. شهرزوری، ابو عمرو عثمان بن عبدالرحمن، مقدمة ابن الصلاح، بیروت: دارالفکر المعاصر، بی تا.
۲۷. شیخ مفید، الفصول المختارة، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۲۸. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعة مدرسین حوزة علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران: اسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۰ق.
۳۰. طبری ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۳۱. طحاوی، أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة، شرح معانی الآثار، ۱۴۱۴ق: عالم الکتب.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۳. _____، الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، بیروت: دار الأضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۳۴. ضیائی بیگدلی، حمیدرضا، «متدولوژی حقوق بین الملل»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال هفتم (شماره ۱۵ و ۱۶): ۱۳۸۴.
۳۵. عبیدلی، سید عمید الدین، إشراق اللاهوت فی نقد شرح الیاقوت، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۱ش.
۳۶. عجلی، أبو الحسن أحمد بن عبدالله بن صالح، معرفة الثقات، مدینه منوره: مکتبة الدار، ۱۴۰۵ق.
۳۷. العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل، نزهة النظر فی توضیح نخبة الفکر فی مصطلح أهل الأثر، مدینه منوره: جامعه طیبه، ۱۴۲۹ق.
۳۸. _____، تقرب التهذیب، سوریه: دار الرشید، ۱۴۰۶ق.
۳۹. _____، تهذیب التهذیب، بیروت: دار صادر، ۱۳۲۵ق.



٤٠. _____، فتح الباري، بيروت: دارالمعرفة، ١٣٧٩ق.
٤١. _____، لسان الميزان، هند: دائرة المعارف النظامية،
چاپ دوم، ١٣٩٠ق.
٤٢. علم الهدى، على بن حسين، الذريعة إلى أصول الشريعة، تهران: دانشگاه تهران-موسسه
انتشارات و چاپ، ١٣٧٦ش.
٤٣. فاضل مقداد، إرشاد الطالبين إلى نهج المسترشدين، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله
مرعشى (ره)، ١٤٠٥ق.
٤٤. فخررازی، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، بيروت: دار احياء التراث العربی، چاپ سوم، ١٤٢٠ق.
٤٥. قاسم بن محمد بن علي، الأساس لعقائد الأكياس، صعده: مكتبة التراث الإسلامي، چاپ سوم،
١٤٢١ق.
٤٦. قرطبي، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم، المحلى بالآثار، بيروت: دارالفكر، بی تا.
٤٧. كتاني، أبو عبدالله محمد بن أبي الفيض جعفر بن إدريس الحسنی الإدريسي، نظم المتناثر من
الحديث المتواتر، مصر: دارالكتب السلفية، چاپ دوم، بی تا.
٤٨. كيا هراسي، أبو الحسن علي بن محمد، أحكام القرآن، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٥ق.
٤٩. لكهنوي، ميرحامد حسين، عبقات الأنوار في إمامة الأئمة الأطهار، اصفهان: كتابخانه امير
المؤمنين، چاپ دوم، ١٣٦٦ش.
٥٠. مويدي، ابراهيم بن احمد بن محمد، الإصباح على المصباح في معرفة الملك الفتاح، صنعا:
مؤسسة الإمام زيد بن علي، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٥١. مرعشى، قاضى نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم: مكتبة آيت الله المرعشى النجفى،
١٤٠٩ق.
٥٢. مظفر، محمدحسن، دلائل الصدق لنهج الحق، قم: مؤسسة آل البيت، ١٤٢٢ق.
٥٣. مكارم شيرازي، ناصر، آيات الولاية في القرآن، قم: مدرسه الامام علي بن ابي طالب، ١٤٢٥ق.
٥٤. _____، نفحات القرآن، قم: مدرسه الامام علي بن ابي طالب (ع)، ١٤٢٦ق.
٥٥. ميلاني، سيدعلي، نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار، قم: مهر، ١٤١٤ق.
٥٦. ناصر الدين الباني، محمد، إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل، بيروت: المكتب
الاسلامى، چاپ دوم، ١٤٠٥ق.
٥٧. نجارزادگان، فتح الله، «بازخوانی مدارک و اسناد شأن نزول آیه ولایت»، پژوهشنامه حکمت و
فلسفه اسلامى، ١٣٨١، شماره ١، صفحه ٤٣ تا ٦١.
٥٨. هيتمی، أبی العباس أحمد بن محمد بن محمد بن علي ابن حجر، الصواعق المحرقة على أهل
الرفض والضلال والزندقة، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٩٩٧م.



Bibliography

۱. 'Ijlī, Abū al-Ḥassan Aḥmad bin 'Abdullāh bin Ṣāliḥ, *Ma'rifat al-Thiqāt (The Knowledge of the Trustworthy [Narrators])*, Madīnah al-Munawwarah: Maktabat al-Dār, ۱۴۰۵ AH (۱۹۸۵ CE).
۲. 'Ubaydlī, Seyyed 'Amīd al-Dīn, *Ishrāq al-Lāhūt fī Naqd Sharḥ al-Yāqūt (The Divine Illumination in Critiquing the Explanation of the Yāqūt)*, Tehran: Mīrāth Maktūb, ۱۳۸۱ SH (۲۰۰۲ CE).
۳. Abū al-Ḥajjāj al-Mizzī, Yūsuf bin al-Zakī 'Abd al-Raḥmān, *Tahdhīb al-Kamāl (The Refinement of Perfection)*, Beirut: Maktabat al-Risālah, ۱۴۰۰ AH (۱۹۸۰ CE).
۴. Abū Ḥātim al-Tamīmī al-Bustī, Moḥammad bin Ḥibbān bin Aḥmad, *Al-Majrūḥīn (The Wounded [Narrators])*, Mecca: Dār al-Bāz lil-Naṣr wa al-Tawzī', n.d.
۵. Abū Ḥātim al-Tamīmī al-Bustī, Moḥammad bin Ḥibbān bin Aḥmad, *Al-Thiqāt (The Trustworthy)*, Beirut: Dār al-Fikr, ۱۹۷۵ CE.
۶. Aḥmad bin 'Abd al-Ḥalīm bin Taymīyah al-Ḥarrānī Abū al-'Abbās, *Kutub wa Rasā'il wa Fatāwī Sheikh al-Islām Ibn Taymīyah (Books, Letters, and Fatwas of Sheikh al-Islām Ibn Taymīyah)*, N.p.: Maktabat Ibn Taymīyah, n.d.
۷. Al-'Asqalānī al-Shāfi'ī, Aḥmad bin 'Alī bin Ḥajar Abū al-Faḍl, *Faṭḥ al-Bārī (The Opening of the Great)*, Beirut: Dār al-Ma'rifah, ۱۳۷۹ AH (۱۹۶۰ CE).
۸. Al-'Asqalānī al-Shāfi'ī, Aḥmad bin 'Alī bin Ḥajar Abū al-Faḍl, *Lisān al-Mīzān (The Tongue of the Balance)*, India: Dā'irāt al-Ma'ārif al-Nizāmīyah, ۲nd Edition, ۱۳۹۰ AH (۱۹۷۰ CE).
۹. Al-'Asqalānī al-Shāfi'ī, Aḥmad bin 'Alī bin Ḥajar Abū al-Faḍl, *Nuzhat al-Nazr fī Tawḍīḥ Nukhbah al-Fikr fī Muṣṭalah Ahl al-Athar (The Sightseeing in Clarifying the Best Ideas in the Terminology of the People of Ḥadīth)*, Madīnah al-Munawwarah: Jāmi'at Ṭaībah, ۱۴۲۹ AH (۲۰۰۸ CE).
۱۰. Al-'Asqalānī al-Shāfi'ī, Aḥmad bin 'Alī bin Ḥajar Abū al-Faḍl, *Taqrīb al-Tahdhīb (The Approximation of Refinement)*, Syria: Dār al-Rashīd, ۱۴۰۶ AH (۱۹۸۶ CE).
۱۱. Al-'Asqalānī al-Shāfi'ī, Aḥmad bin 'Alī bin Ḥajar Abū al-Faḍl, *Tahdhīb al-Tahdhīb (Refinement of the Refinement)*, Beirut: Dār Ṣādir, ۱۳۲۵ AH (۱۹۰۷ CE).
۱۲. Alam al-Hudā, 'Alī bin Ḥusayn, *Al-Zarī'ah ilā Uṣūl al-Sharī'ah (The Ways to the Foundations of the Law)*, Tehran: University of Tehran, Publishing Institute, ۱۳۷۶ SH (۱۹۹۷ CE).
۱۳. Āmidī, 'Alī bin Moḥammad, *Al-Iḥkām fī Uṣūl al-Aḥkām (The Judgment in the Principles of Judgments)*, Damascus-Beirut: Al-Maktabah al-Islāmīyah, ۱۴۰۲ AH (۱۹۸۲ CE).
۱۴. Amīnī, 'Abd al-Ḥusayn, *Al-Ghadīr fī al-Kitāb wa al-Sunnah wa al-Adab (The Ghadīr in the Book, Sunnah, and Literature)*, Qom: Markaz al-Ghadīr, ۱۴۱۶ AH (۱۹۹۶ CE).
۱۵. Dhahabī, Shams al-Dīn Abū 'Abdullāh Moḥammad bin Aḥmad bin 'Uthmān bin Qaymāz, *Siyar A'lām al-Nubalā' (The Lives of the Noble Figures)*, Beirut: Maktabat al-Risālah, ۲nd Edition, ۱۴۰۵ AH (۱۹۸۵ CE).
۱۶. Dhahabī, Shams al-Dīn Abū 'Abdullāh Moḥammad bin Aḥmad bin 'Uthmān bin Qaymāz, *Al-Kāshif fī Ma'rifah Man Lahu Riwayah fī al-Kutub al-Sitta (The Revealer in the Knowledge of Those Who Have Narrations in the Six Books)*, Jeddah: Dār al-Qiblah li'l-Thaqāfah al-Islāmīyah - Maktabat 'Ulūm al-Qur'ān, ۱۴۱۳ AH (۱۹۹۳ CE).



۱۷. Dhahabī, Shams al-Dīn Abū ‘Abdullāh Moḥammad bin Aḥmad bin ‘Uthmān bin Qaymāz, *Mīzān al-‘Iṭidāl fī Naqd al-Rijāl (The Balance of Moderation in Critiquing the Narrators’ Evaluation)*, Beirut: Dār al-Ma‘rifah li’l-Ṭibā‘ah wa al-Naṣr, ۱۳۸۲ AH (۱۹۶۲ CE).
۱۸. Dīyā’ī Bīgdilī, Ḥamīdrīdā, *Metadulūjī Ḥuqūq Bayn al-Milal (Methodology of International Law)*, Majallah-yi Pajoohish Ḥuqūq wa Siyasat, ۷th year (Issue ۱۰ and ۱۶): ۱۳۸۴ SH (۲۰۰۰ CE).
۱۹. Fāḍil Muqdād, *Irshād al-Ṭālibīn ilā Nahj al-Mustarshidīn (Guiding the Seekers to the Path of the Guided)*, Qom: Maktabat Āyatullāh Mar‘ashī, ۱۴۰۰ AH (۱۹۸۰ CE).
۲۰. Fakhr al-Rāzī, Moḥammad bin ‘Umar, *Maḥāṣin al-Ghayb (The Keys to the Unseen)*, Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī, ۳rd Edition, ۱۴۲۰ AH (۲۰۰۰ CE).
۲۱. Ḥakīm Bāshī, Ḥassan, *Sabbab al-Nuzūl Āyah Wilāyah (The Cause of Revelation of the Verse of Wilāyah)*, Pajūhish-hā-yi Qur‘ānī, ۱۳۷۴ SH (۱۹۹۰ CE), Vol. ۱, no. ۲, pp. ۸۷-۱۲۴.
۲۲. Ḥalbī, Abū al-Ḥassan, *Ishrā‘at al-Sabq (The Indicators of Precedence)*, Qom: Maktabat al-Naṣr al-Islāmī, ۱۴۱۴ AH (۱۹۹۴ CE).
۲۳. Ḥalbī, Abū al-Ṣalāh, *Taqrīb al-Ma‘ārif (The Approximation of Knowledge)*, Qom: Intishārāt al-Hādī, ۱۴۰۴ AH (۱۹۸۴ CE).
۲۴. Ḥaskānī, ‘Ubaydullāh bin Aḥmad, *Shawāhid al-Tanzīl li-Qawā‘id al-Tafḍīl (The Evidences of Revelation for the Rules of Preferment)*, Tehran: Sāzmān-yi Chāp wa Intishārāt Wazārat Irshād Islāmī, ۱۴۱۱ AH (۱۹۹۱ CE).
۲۵. Haythamī, Abī al-‘Abbās Aḥmad bin Moḥammad bin Moḥammad bin ‘Alī bin Ḥajar, *Al-Ṣawā‘iq al-Muḥriqah ‘alā Ahl al-Rafd wa al-Ḍalāl wa al-Zandaqah (The Burning Thunderbolts upon the People of Rejection, Heresy, and Infidelity)*, Beirut: Maktabat al-Risālah, ۱۹۹۷ CE.
۲۶. Ibn Abī Ḥātim, Abū Moḥammad ‘Abd al-Raḥmān bin Moḥammad bin Idrīs bin al-Munẓir, *Tafsīr al-Qur‘ān al-‘Azīm li-Ibn Abī Ḥātim (The Exegesis of the Great Qur‘ān by Ibn Abī Ḥātim)*, Arabia: Maktabat Nizār Muṣṭafā al-Bāz, ۳rd Edition, ۱۴۱۹ AH (۱۹۹۹ CE).
۲۷. Ibn al-Bay‘, Abū ‘Abdullāh al-Ḥakīm Moḥammad bin ‘Abdullāh bin Moḥammad bin Ḥamdawayh, *Ma‘rifah ‘Ulūm al-Ḥadīth (The Knowledge of the Sciences of Ḥadīth)*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah, ۲nd Edition, ۱۳۹۷ AH (۱۹۷۷ CE).
۲۸. Jurjānī, Mir Seyyed Sharīf, *Sharḥ al-Mawāqif (The Commentary on the Positions)*, Qom: Al-Sharīf al-Raḍī, ۱۳۲۰ AH (۱۹۰۷ CE).
۲۹. Kattānī, Abū ‘Abdullāh Moḥammad bin Abī al-Faīḍ Ja‘far bin Idrīs al-Ḥassanī al-Idrīsī, *Naẓm al-Mutanāthur min al-Ḥadīth al-Mutawātir (The Arranging of the Dispersed Narrations from the Mutawātir Ḥadīths)*, Egypt: Dār al-Kutub al-Salafīyah, ۲nd Edition, n.d.
۳۰. Kiyā Harasī, Abū al-Ḥassan ‘Alī bin Moḥammad, *Ahkām al-Qur‘ān (The Rulings of the Qur‘ān)*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah, ۱۴۰۰ AH (۱۹۸۰ CE).
۳۱. Laknawī, Mīr Ḥāmid Ḥusayn, *‘Abqāt al-Anwār fī Imāmah al-‘Imam al-‘Athār (The Fragrances of the Lights in the Imamate of the Pure Imams)*, Isfahan: Maktabat Amīr al-Mu‘minīn, ۲nd Edition, ۱۳۶۶ SH (۱۹۸۷ CE).
۳۲. Makārim Shīrāzī, *Nafahāt al-Qur‘ān (Fragrances of the Qur‘ān)*, Qom: Madrasah al-Imām ‘Alī bin Abī Ṣāliḥ, ۱۴۲۶ AH (۲۰۰۶ CE).



۳۳. Makārim Shīrāzī, Nāṣir, *Āyāt al-Wilāyah fī al-Qur'ān (The Verses of Wilāyah in the Qur'ān)*, Qom: Madrasah al-Imām 'Alī bin Abī Ṭālib, ۱۴۲۵ AH (۲۰۰۵ CE).
۳۴. Mar'ashī, Qāḍī Nūrullāh, *Ihḡāq al-Ḥaqq wa Izhāq al-Bāṭil (The Confirmation of the Truth and the Vanquishing of Falsehood)*, Qom: Maktabah Āyatullāh Mar'ashī al-Najafī, ۱۴۰۹ AH (۱۹۸۹ CE).
۳۵. Milānī, Seyyed 'Alī, *Nafahāt al-Azhār fī Khulāṣah 'Abqāt al-Anwār (Fragrances of the Blossoms in the Summary of 'Abqāt al-Anwār)*, Qom: Mihr, ۱۴۱۴ AH (۱۹۹۴ CE).
۳۶. Mūa'yyidī, Ibrāhīm bin Aḡmad bin Moḡammad, *Al-Iṣbāḡ 'alā al-Miṣbāḡ fī Ma'rifah al-Malik al-Fattāḡ (The Dawn upon the Lantern in the Knowledge of the King, the Conqueror)*, Ṣan'a': Maktabat al-Imām Zayd bin 'Alī, 1st Edition, ۱۴۲۲ AH (۲۰۰۲ CE).
۳۷. Muẓaffar, Moḡammad Ḥassan, *Dalā'il al-Ṣidq li-Nahj al-Ḥaqq (The Proofs of Truth for the Path of Truth)*, Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt, ۱۴۲۲ AH (۲۰۰۲ CE).
۳۸. Najārzādah, Faṭḡullāh, *Bāz-Khwānī Madārik wa Asnād Shān-Nuzūl Āyat Wilāyah (A Re-reading of the Documents and Sources of the Context of the Verse of Wilāyah)*, Pajūhish-nāmah-yi Ḥikmat wa Falsafah-yi Islāmī, ۱۳۸۱ SH (۲۰۰۲ CE), No. ۱, pp. ۴۳-۶۱.
۳۹. Nāṣir al-Dīn al-Albānī, Moḡammad, *Irwā' al-Ghalīl fī Takhrij Aḡādīth Manār al-Sabīl (The Refreshment of the Throat in the Verification of the Narrations of Manār al-Sabīl)*, Beirut: Al-Maktabah al-Islāmīyah, ۲nd Edition, ۱۴۰۵ AH (۱۹۸۵ CE).
۴۰. Pārsānīyā, Ḥamīd, *Rūshnāsmī wa Andīshah-yi Sīyāsī (Methodology and Political Thought)*, Faslnāmah-yi 'Ulūm Sīyāsī, ۱۳۸۳ SH (۲۰۰۴ CE), no. ۲۸, pp. ۶-۲۲.
۴۱. Qāsim bin Moḡammad bin 'Alī, *Al-Asās li-'Aqā'id al-Akiyās (The Foundation for the Beliefs of the Wise)*, Ṣa'dah: Maktabat al-Turāth al-Islāmī, ۳rd Edition, ۱۴۲۱ AH (۲۰۰۱ CE).
۴۲. Qurṭubī, Abū Moḡammad 'Alī bin Aḡmad bin Sa'īd bin Ḥazm, *Al-Muḡallā bi'l-Āthār (The Annotated Collection of Narrations)*, Beirut: Dār al-Fikr, n.d.
۴۳. Shahrzūrī, Abū 'Amr 'Uthmān bin 'Abd al-Raḡmān, *Muqaddimah Ibn al-Ṣalāḡ (The Introduction of Ibn al-Ṣalāḡ)*, Beirut: Dār al-Fikr al-Mu'aṣṣir, n.d.
۴۴. Shārīḡ Bukhārī, 'Abd al-'Azīz bin Aḡmad, *Kashf al-Asrār 'an Uṣūl Fakhr al-Islām al-Bazdawī (The Unveiling of Secrets on the Principles of Fakhr al-Islām al-Bazdawī)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah, ۱۴۱۸ AH (۱۹۹۸ CE).
۴۵. Sheikh Mu'fid, *Al-Fuṣūl al-Mukhtārah (The Selected Chapters)*, Qom: International Conference on Sheikh al-Mufid, ۱۴۱۳ AH (۱۹۹۳ CE).
۴۶. Subḡhānī, Ja'far, *Mafāḡīm al-Qur'ān (Concepts of the Qur'ān)*, Qom: Maktabat Imām Ṣādiq, ۴th Edition, ۱۴۲۱ AH (۲۰۰۰ CE).
۴۷. Subṡ bin Jowzī, *Tadhkirah al-Khawāṣ min al-Ummah fī Dhikr Khawāṣ al-A'immaḡ (The Memoir of the Special Characteristics of the Community in Mentioning the Special Characteristics of the Imams)*, Qom: Maktabat al-Sharīf al-Raḡḡī, ۱۴۱۸ AH (۱۹۹۸ CE).
۴۸. Suyūṡī, 'Abd al-Raḡmān bin Abī Bakr, *Al-Durr al-Manthūr fī Tafṣīr al-Ma'thūr (The Scattered Pearls in the Exegesis of Narrated [Sources])*, Qom: Kitābkhānah-yi Āyatullāh Mar'ashī Najafī, ۱۴۰۴ AH (۱۹۸۴ CE).



۴۹. Suyūṭī, ‘Abd al-Raḥmān bin Abī Bakr, *Al-Izdihār fī Mā ‘Aqdahu al-Shu‘arā’ min al-Aḥādīth wa al-Āthār (The Flourishing in What the Poets Have Included of Narrations and Traditions)*, Complete Version ۳, ۵.
۵۰. Ṭabarī, Abū Ja‘far Moḥammad bin Jarīr, *Jāmi‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qur‘ān (The Comprehensive Explanation in the Exegesis of the Qur‘ān)*, Beirut: Dār al-Ma‘rifah, ۱۴۱۲ AH (۱۹۹۱ CE).
۵۱. Ṭabarsī, Faḍl bin Ḥassan, *I‘lām al-Warā’ bi-A‘lām al-Hudā (The Announcement of the Guides by the Figures of Guidance)*, Tehran: Islāmīyah, ۳rd Edition, ۱۳۹۰ AH (۱۹۷۰ CE).
۵۲. Ṭabāṭabā‘ī, Seyyed Moḥammad Ḥusayn, *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur‘ān (The Scale in the Exegesis of the Qur‘ān)*, Qom: Dīwān Intishārāt Islāmī Jāmi‘at Mudarrisīn Ḥawzah ‘Ilmīyah Qom, ۵th Edition, ۱۴۱۷ AH (۱۹۹۷ CE).
۵۳. Tafāzānī, Sa‘d al-Dīn, *Sharḥ al-Maqāsid (The Commentary on the Objectives)*, Qom: Al-Sharīf al-Raḍī, ۱۴۰۹ AH (۱۹۸۹ CE).
۵۴. Ṭaḥāwī, Abū Ja‘far Aḥmad bin Moḥammad bin Salāmah, *Sharḥ Ma‘ānī al-Āthār (The Explanation of the Meanings of Narrations)*, ۱۴۱۴ AH: ‘Ālam al-Kutub.
۵۵. Tha‘labī Nīshāpūrī, Abū Ishāq Aḥmad bin Ibrāhīm, *Al-Kashf wa al-Bayān ‘an Tafsīr al-Qur‘ān (The Unveiling and Clarification of the Exegesis of the Qur‘ān)*, Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī, ۱۴۲۲ AH (۲۰۰۲ CE).
۵۶. Ṭūsī, Moḥammad bin Ḥassan, *Al-Iqtisād fīmā Yata‘allaq bil-‘Aqīdah (The Economy Regarding Beliefs)*, Beirut: Dār al-‘Aḍwā’, ۲nd Edition, ۱۴۰۶ AH (۱۹۸۶ CE).
۵۷. Ṭūsī, Moḥammad bin Ḥassan, *Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur‘ān (The Clarification in the Exegesis of the Qur‘ān)*, Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī, n.d.
۵۸. Zaylā‘ī, Jamāl al-Dīn ‘Abdullāh bin Yūsuf bin Moḥammad, *Takhrij al-Aḥādīth wa al-Āthār al-Wāqi‘ah fī Tafsīr al-Kashāf li’l-Zamakhsharī (The Verification of the Ḥadīths and Narrations Found in the Exegesis of al-Kashāf by Zamakhsharī)*, Riyadh: Dār Ibn Khuzaymah, ۱۴۱۴ AH (۱۹۹۴ CE).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی